

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

شباهنگ راد

۱۶ جولای ۲۰۱۶

چاره و درمان مفسد اجتماعی در زیر سلطه نظام

آسیب های اجتماعی در جوامع سرمایه داری، در ابعادی غیر قابل تصور، رو به فزونی ست. تعرض نظام ها به دست آوردها، یکی پس از دیگری، مولد صدها بلیه اجتماعی همچون، اعتیاد، فحشاء و غیره است. زمانی که حاکمان، هر دم، فکر و ذکرشان، چپاول دست‌مایه های میلیون ها انسان نادر است، طبعاً وقوع هزاران حادثه و رخداد ناهنجار، غیر طبیعی و نامتعارف نیست. در این میان دو نکته را می باید در بررسی این موضوع اهمیت داد و آن این‌که، مناسبات تحمیل شده سرمایه به جامعه، عامل اصلی بدبختی های اجتماعی ست، و دیگری، تحت هیچ شرایطی به صلاح نیست، تا اشک تمساح ریختن های دولت‌مردان و سرکردگان نظام های امپریالیستی را جدی گرفت، و نام آنان را، در صف مردم، دل‌سوزان انقلاب و یا از زمره مخالفان آسیب ها و بلایای اجتماعی نوشت.

به عبارتی حقیقی تر، در غلتیدن مردان، زنان، جوانان و کودکان به سمت و سوی بلایا و مصائب اجتماعی، نه غریزی و بنابه خواست و میل شان، بلکه نهفته در سیاست و اقتصادی ست که دولت‌مردان به جامعه دیکته - کرده و - می کنند. در تمامی جوامع - و من حیث المجموع - آسیب های اجتماعی، مشابه و واحد است و به دنباله، میلیون ها انسان و قربانیان نظام های امپریالیستی، برای تهیه تکه نان و سر پناهی، به مسیرهای ناخواسته، روی می آورند؛ مسیرهایی که جز، تشدید زندگی وخیم و دردناک شان نیست. دنیا غرق در فساد شده است و در ادامه، تأثیرات و عواقب بسیار غم انگیز آن، بر شانه های محروم ترین اقشار جامعه سنگینی می کند. وجود هزاران معتاد و روی آوری کودکان به خیابان ها و هم چنین ازیاد و گسترده فحشاء، انعکاس مناسبات تعیین شده جامعه ای ست که میلیون ها انسان، بالاجبار، به دور آن ها حلقه زده اند. متأسفانه طول و عرض این دست ناهنجاری ها، و آن‌هم در زیر سلطه سرمایه، قابل اندازه گیری نیست و روز به روز، بر گستره آن ها افزوده می گردد و خیل عظیمی از آنان، پای، به میدان و دنیای بدون چشم انداز و بُر از تلاطم می گذارند. زمانی که سرمایه فراکشوری، فرمانطقه ئی و جهانی عمل می کند، طبعاً، فقر و بدبختی، اعتیاد، فساد و دیگر مفسد اجتماعی هم، فراکشوری و جهانی خواهد شد و تردیدی در آن نیست، که عامل اصلی همه این‌ها، نظام های امپریالیستی اند و روشن است که، با وجود مناسبات ظالمانه، نه تنها ریشه مصائب اجتماعی بر چیده نخواهد شد بلکه گسترده و گسترده تر هم خواهد گردید.

چند وقت قبل، شبکه اطلاع رسانی دانا در یازده اردیبهشت [ثور] نود و پنج از طرف خامنه ای نوشته است که "ما مردم را باید عائله خودمان بدانیم. ما مسؤولین کشوریم دیگر این ملت، این کشور، این مرزها، این فضای زندگی، عائله ما است. به مسأله آسیب های اجتماعی در سطح کشور جوری نگاه کنیم که اگر این آسیب در داخل خانواده خود ما بود، آنجور نگاه می کردیم. اگر بنده یک بچه معتاد داشته باشم چه حالی دارم؟ اگر کسی در خانه یک دختر فراری از خانه داشته باشد چه حالی دارد؟ تصورش را بکنید، اگر این دختر از خانه دیگری هم فرار کرد، ما باید همان احساس را به خودمان تلقین کنیم ولو طبیعتاً نداشته باشیم ما باید به این قضیه در سطح جامعه حساس باشیم و به فکر علاج باشیم ما در واقع اهتمام مان به وضعیت مردم مثل اهتمام مان به داخل خانواده خودمان باشد..."

خارج از عقبه، وصل و یا قرار دادن خود در سمت و سوی مردم، سؤال این است که، علل و بانی چنین اوضاع و اتفاقات ناگوار اجتماعی را می باید به کدامین سیاست و مناسبات مربوط دانست؟ مگر به غیر از این است که زمانی می توان، از تعلق خود و یا وابستگی نظام، به مردم، سخن به میان آورد که بیلان کار نظام و عناصر متشکله درون آن، برخاسته از افکار و اعمال جامعه انسانی و آرای مردمی باشد؟ آیا به غیر از این است که نظام و سردمداران جمهوری اسلامی را در «کنفرانس گوادلوپ»، امپریالیست ها انتخاب و بر سر کار گمارده اند، تا مانع جنبش های اعتراضی درون جامعه گردند؟

حیات بناحق رژیم جمهوری اسلامی و به دنباله، عملکرد نزدیک به چهار دهه سردمداران نظام، مؤید این حقیقت است که این نظام و اعوان و انصارش، کوچکترین تعلق و وابستگی به مردم ندارند و همه هم و غم شان، تضمین و حفاظت از منافع طبقه سرمایه داری ست. سرکوب مداوم و پی در پی جنبش های اعتراضی کارگری - توده ای و هم چنین اعدام های فله ای و قطع دست و پای قربانیان نظام امپریالیستی، بیانگر ماهیت نظام سراسر جنایت باری ست که جامعه ایران، با آن دست به گریبان می باشد. در حقیقت عده ای جانی و سودجود، را به جان مردم انداخته اند و هر روزه و هر لحظه، در پی عملی نمودن نقشه های شوم، و همچنین در فکر پایه ریزی سیاست بهتر و روانتر، و همچنین تعرض گسترده تر به پائین ترین معیشت کارگران و زحمتکشان اند. مگر بی دلیل است که صاحب منصبان و قداره بندان نظام، از حقوق های چند صد میلیونی برخوردار اند و در عوض، حقوق کارگر و آن هم با دست و دل بازی های دولت "تدبیر و امید"، از ۷۱۲ هزار تومان به ۸۱۲ هزار تومان رسانده اند؟! افزایش حقوقی که طبق آمار و ارقام اعلام شده از سوی دم و دستگاه های حکومتی، خط فقر در ایران، به ۳ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان رسیده است. بر مبنای چنین تفاوت های عظیم طبقاتی ست که فقر و نداری و تن فروشی افزایش یافته است؛ فقر و تفاوت هائی که تجلی آن را می توان این روزها در تمامی میداين و به ویژه در شیوه زندگی سرمایه داران و توده های ستم دیده و همچنین در خیابان ها و در کوچه پس کوچه های ایران به عینه مشاهده نمود. بی دلیل هم نیست که مردم از دست این نظام و دار و دسته های شان کلافه اند و در انتظار نابودی و به زیر کشیدن مناسبات گندیده و آن هم به همراه سردمداران ریز و درشت آند.

به عبارتی دیگر، جامعه ای که در آن بیش از ۶ میلیون بیکار فارغ التحصیل وجود دارد؛ جامعه ای که بیش از ۱۴ میلیون نفر آن فقیراند؛ جامعه ای که سن شیوع سیگار به ۱۰ سالگی رسیده است و غیره، طبعاً آن جامعه، جامعه سالم و جامعه مطلوب مردم نبوده و نخواهد بود. به این دلیل که توزیع ثروت در درون جامعه عادلانه نیست؛ به این دلیل که عده ای سودجو و منفعت طلب و آن هم به یمن ارگان های سرکوب، اموال عمومی را به جیب می زنند و در عوض سازندگان اصلی آن، ناتوان از تهیه بدیهی ترین زندگی خویش اند. با این تفصیل، نه مردم کمترین ارزشی برای حرف ها و اشک تمساح ریختن های خامنه ای قائل اند، و نه، نام و عملکرد وی را، از کارکرد، دیگر مدافعان نظام مجزا می سازند. مردم در این چندین دهه و در عمل دریافته اند که هر زمان برای مطالبات بحق شان به میدان آمده اند، در مقابل

ارگان های وابسته به طبقه سرمایه داری، قرار گرفته اند. به تخریب کشاندن زندگی میلیون ها انسان دردمند از جانب "رهبر" جمهوری اسلامی و دیگر دار و دسته هایش، بسیار و بسیار آشکار است، همچنین روشن است که، در درون جامعه، دو منفعت کاملاً متضاد از هم، در برابر هم قرار گرفته اند، که یک سوی آن، با در دست داشتن اهرم های قدرت، در صدد حمله به خواسته های بنیادی مردم است و سوی دیگر آن، محرومان و تهی دستان اند؛ دو سوئی که، همواره و همواره و در میادین متفاوت طبقاتی و آنهم از زمان به قدرت رسیدن نظام جمهوری اسلامی زنده بوده است و دمی از روند واقعی خود باز نایستاده است.

علاوه بر این ها و به جرأت می توان گفت که یکی از محسنات و یا مزایای مردم، رویارویی با سیاست های چپاول و سرکوبگرانه سردمداران نظام جمهوری اسلامی ست، بنابراین سؤال این است که مگر چنین عکس العمل ها و همچنین اعتراضات متعدد درون جامعه، نشاندهنده آن نیست که مردم، سران نظام را از زمره "خانواده" خود به حساب نمی آورند و خواهان نابودی همه آنانند؟ در حقیقت حال و روزگار، و زندگی بهتر سردمداران و به ویژه "رهبر" جمهوری اسلامی، با تخریب بیش از پیش زندگانی میلیون ها انسان محروم و کودکان دردمند، گره خورده است و پُر واضح است که کمترین قرابت منفعتی، مابین مدافعان نظام با مردم نیست. چرا که همه هدف نظام جمهوری اسلامی، در رواج بیش از این فقر و در سمت و سو دادن افکار نسل جوان امروزی به اعتیاد می باشد؛ همه تلاش جانیان بشریت، در غارت اموال عمومی و همچنین در به تباهی کشاندن زندگی زنان است. این نظام، زن را به بند می کشد تا سیاست های ارتجاعی اش را دنبال کند؛ بر دامنه فحشاء می افزاید تا سرمایه های بیشتری به چنگ زند؛ حقوق کارگر را نمی دهد تا کارفرما را سیراب تر کند؛ مخالف را به زیر تیغ می کشاند تا صدای آزادی خواهی را در نطفه خفه سازد؛ این آن نظامی ست که بر میلیون ها انسان دردمند حاکمرانی می کند، نظامی که کمترین پایگاهی در میان مردم نداشته و بنابه هزاران سند و شاهد، وجود ثانیه ای از آن، برابر با تخریب بیش از این زندگی کارگران و زحمت کشان است و بر خلاف پیاوه گوئی های خامنه ای، مردم با تمام وجود خواهان نابودی نظام جمهوری اسلامی و دار و دسته هایش می باشند. تنها در چنین شرایط، یعنی بعد از نابودی حاکمیت امپریالیستی در ایران و بر سر کار آمدن حاکمیت کارگران و زحمت کشان است که می توان، شاهد جامعه ای فارغ از فقر و بدبختی انسان ها و همچنین جامعه ای به دور از روی آوری جوانان به اعتیاد و دیگر آسیب های اجتماعی بود. این آن جامعه ای ست که دنیای انسانی به دنبال، و در پی آن می باشد.

برگرفته از پیام سیاهکل شماره ۳۳ - سازمان نوزده بهمن

اردیبهشت ۱۳۹۵

جون ۲۰۱۶